

ما و نسبت با دانشجویان و زمان شناسی یا حضور تاریخی بسمه تعالی

آنچه ابتدا باید در رابطه با نظر به معارف اسلام مدّ نظر قرار داد. از یک طرف معنایی است که بشر جدید از خود دارد و از طرف دیگر حضوری می‌باشد که اهل اندیشه باید در معنای معلمی در پیش خود حاضر کرده باشند. با توجه به این امر ما ابتدا باید به معنای معلمی و استادی فکر کنیم و سپس به معنایی که بشر جدید از خود دارد و زمانه ای که در آن حاضریم. در این رابطه می‌توان نکات زیر را مدّ نظر قرار داد.

جایگاه استاد و معلّم نزد خود

1- هویت اصلی استادی، پیشوایی است و نه رُباطی که محدود باشد به برنامه‌ای که اداره برای او تعیین کرده است.

آن برنامه و بخشنامه بهانه است تا معلمان و استادان در کنار دانشجویان در جهان همدیگر حاضر شوند و از ظلمات بی‌ثمری در امان بمانند.

2- استاد با وجوه استعلایی و روحانی دانشجویان رابطه پیدا می‌کند و بدین لحاظ در مسیر پیامبران قرار می‌گیرد زیرا پیامبران در والاترین حدّ با ابعاد روحانی و فطری انسان‌ها رابطه برقرار می‌کنند.

3- همان‌طور که انبیاء پیشوایان جامعه‌اند و نه مدیران جامعه، معلمان و استادان می‌توانند پیشوایان دانشجویان و دانش‌آموزان خود باشند و از سلوک معلمی و استادی بهره‌مند گردند و از شغل خود راضی باشند.

4- معلم واقعی به خوبی متوجه می‌باشد که زندگی مطلوب و حیات معقول، حیاتی است که نسبت به غفلتی که جهان امروز از ابعاد متعالی بشر دارد، حساس است. مشکل جهان امروز فاقد معنابودن انسان است و این یعنی سیطره پوچی، سیطره‌ای که از استبداد خطرناکتر است زیرا انسان بدون معنا، انسان نیست. بشر جدید تنها رابطه خود را با تکنولوژی برقرار کرده و دیگر معناها را از میان برده. در حالی‌که تکنولوژی هر اندازه هم مدرن باشد، جواب همه ابعاد وجودی ما را نخواهد داد. این معلمان و استادان هستند که دانشجویان و دانش‌آموزان‌شان را متوجه افق‌های بلند انسانی می‌کنند.

جایگاه نسل جوان ما نزد خود

در رابطه با نظر به بشر جدید، به عنوان نسل جوانی که ما با آن روبه‌رو هستیم، می‌توان به نسبت او با «دین» و با «تاریخ قدسی»؛ به موارد زیر فکر کرد:

1- آیا ما فکر کرده‌ایم که با بشری روبه‌رو هستیم که نمی‌تواند بر خود امری را تکلیف کند، مگر آن‌که در نزد خود آن را بیابد و بودن او چنین حضوری را که ما به او پیشنهاد می‌کنیم، در جهان خود احساس کند؟

2- اگر به این نکته فکر کنیم؛ معنای این‌که انسان سوبژه خود شده است را مدّ نظر آورده‌ایم.

3- در سوبژگی انسان و حضور او در جهانی که در نزد خود دارد، باید اندیشه کرد تا نه گرفتار خودبنیادی انسان غربی شد و نه نسبت به جهانی که می‌توان در نزد خود داشت و در عین حال آن جهان، جهان فاخری باشد؛ غفلت نمود. جهانی که انسان به حکم «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» می‌تواند همه انوار الهی را از یک طرف در خود، و همه حقایق مخلوقات را از طرف دیگر، در جهان تجربه کند.

4- آیا می‌توان با تذکرات دینی طوری نسبتی برقرار کرد که خود را هم اکنون در وسعتی که در ابدیت با خود روبه‌رو می‌شویم، مدّ نظر قرار دهیم و حال به تذکرات قرآنی در نسبت به این بودن بیکرانه اندیشید؟ بودنی که «حضور اکنون بیکرانه جاودانه» است.

5- با توجه به این‌که در حال حاضر بیش از آن‌که مسئله تعلیم آموزه‌های قرآنی باشد، مسئله نسبتی است که ما با تذکرات دینی می‌توانیم پیدا کنیم. آیا همین نسبت را می‌توانیم با مخاطب خود در میان گذاریم و یا هنوز در محدوده مفاهیم قرآنی با او صحبت می‌کنیم؟ در حالیکه بشر جدید با نظر به سوبژگی خود، معنای خود را در نسبت‌ها جستجو می‌کند.

6- آیا در شرایطی که قرار گرفته‌ایم، به این نکته فکر کرده‌ایم که عهد جدیدی در طلوع تاریخی جدید برای بشر جدید در میان است؟ که انسان در عین جهانی بودن می‌خواهد قدسی باشد و به جمع این دو که «جهانی است بین دو جهان» باید نظر کند؟

زمان‌شناسی و درک حضور تاریخی

1- خداوند به پیامبر خود می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (44 نحل) و این حکایت از آن دارد که اراده‌ای و طلبی و توجهی نسبت به آینده در جان مردمان طلوع کرده است و پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله مأمور تذکر به همان حضور و روحیه‌ای است که در جان انسان‌ها به ظهور آمده و این یعنی حضور در تاریخی دیگر که در این زمانه یعنی انقلاب تاریخی.

2- خداوند در آیه ۲۹ سوره الرحمن می‌فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از خدا طلب‌ها و تقاضاها دارند و خداوند نیز در هر زمان و زمانه‌ای مطابق طلب مردمان به شأنی که جوابگوی طلب آنان باشد در آن تاریخ به میان می‌آید. و اینجا بود که خداوند بر قلب مردم ما تجلی کرد تا جوابگوی طلبی باشد که همان انقلاب اسلامی است و این یعنی باید نسبت به آینده این تاریخ اندیشه کرد، آینده‌ای که اگر هزاران مانع در مقابل آن باشد همچنان جلو و جلوتر می‌رود زیرا این اراده الهی است در مقابل طلب اصیل مردمان و این غیر از شورش‌ها و اعتراض‌های عادی است. که پس از زمانی فرو می‌نشیند بدون آنکه آینده‌ای داشته باشد.

3- امیرالمؤمنین «علیه السلام» در آخر خطبه 190 می‌فرمایند: «فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلًا» برای هر چیزی مدت و سرآمدی است. به این معنا که باید ظرفیت تاریخی که در آن هستیم را درک کنیم، و این یعنی حضور در تاریخی که ما را فرا گرفته است.

مشکل فرهنگ مدرنیته به خودی خود این است که فکر می‌کند هر کاری را هر وقت می‌تواند انجام دهد و هر برنامه‌ای در هر موقعیتی عملی است. دیروز با تکیه بر دست و شمشیر خود و امروز با تکیه بر تکنولوژی می‌خواهد بدون توجه به زیرساخت‌های فرهنگی و شرایط تاریخی، برنامه‌های خود را تحقق بخشد. حضرت تذکر می‌دهند: «وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ» در انجام کاری که خداوند شرایط آن را فراهم نکرده شتاب مکن. زیرا مقلب القلوب خداوند است، وقتی خداوند جهت قلب‌ها را به سوی موضوعی نینداخته، تلاش سایر انسان‌ها در تحقق آن بی‌نتیجه است و البته این به معنی سلب مسئولیت از انسان‌ها نیست بلکه تذکر به انسان‌ها است که متوجه باشند مسئولیت امروزشان چیست و بیشتر به مقدمات کاری بپردازند که در نهایت منجر به اهداف مهم می‌گردد.

4- حضرت صادق «علیه السلام» وقتی سهل بن حسن خراسانی اصرار دارد که با ضعفی که در امویان ایجاد شده اقدام به ایجاد حکومت کنند می‌فرمایند: «نَحْنُ أَغْلَمُ بِالْوَقْتِ» ما داناترین افراد به وقت هستیم.

5- حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» به امام حسن «علیه السلام» می‌فرمایند: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» چون روح حاکم بر زمانه تغییر کند، زمانه

دگرگون شود. و اینجا است که هنر درک زمانه بسیار مهم است، امری که رهبر معظم انقلاب به خوبی تشخیص داده‌اند و پیروزی جبهه مقاومت را قطعی می‌دانند.

6- در راستای موضوع تغییر روح زمانه امام باقر «علیه السلام» سخنی دارند مبني بر اینکه هرزمان اقتضائاتی دارد. در این مورد به موضوعی می‌پردازیم که تحت عنوان «تفاوت زمانه گرگ و گوسفند و ترازو» در کتاب «فرزندانم؛ این‌چنین باید بود»، جلد دوم مطرح شده است.
<https://lobolmizan.ir/book/81?mark=%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86%D9%87>

7- حضرت علی «علیه السلام» در رابطه با شناخت زمان و زمانه می‌فرمایند: «أَعْرِفُ النَّاسَ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِهِ» داناترین مردم به زمان کسی است که از تحولات آن دچار شگفتی نشود و خویشتن را نبازد. حضرت روشن می‌کنند چنانچه انسان، زمانه خود را بشناسد می‌داند مقتضای آن زمانه چه رویدادهایی خواهد بود و لذا پدیدآمدن رویدادهایی که ممکن است برای سایرین غیر منتظره باشد، برای او غیر منتظره نیست تا دچار شگفتی و تعجب شود.

8- امام صادق «علیه السلام» می‌فرمایند: «قَالَ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلِسَانِهِ» در دستورهای حکیمان آل داود چنین آمده است که وظیفه انسان خردمند است که زمانه خویش را بشناسد و مطابق شأنش با مسائل زمانه روبرو شود و نگهبان زبان‌ش باشد زیرا هر زبانی مربوط به زمانی است که انسان در آن قرار دارد.

انسان‌هایی که روح زمانه خود را نشناسند در خلأ تحلیل فرو می‌افتند و در مقابل اموری که باور نمی‌کردند پیش آید، تحلیل ندارند. در حالی‌که اگر انسان روح زمانه خود را بشناسد می‌پذیرد که بالاخره ما باید منتظر چنین موضع‌گیری توسط مردم می‌بودیم و باید می‌دانستیم خواص ملت تا کجاها با مردم انقلابی همراهی می‌کنند و از کجا متوقف می‌گردند. خواص با توجه به همین امر است که بر اساس توانایی ملت، مردم را جلو می‌برند و با نخبگان نیز مدارا می‌کنند و از مردود شدن بعضی از خواص جا نمی‌خورند.

9- حضرت علی «علیه السلام» می‌فرمایند: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ» آداب و رسوم زمان خودتان را با زور و فشار به فرزندان خویش تحمیل نکنید زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

فرهنگ مدرنیته با بی‌تاریخ کردن ملتها کاری کرد که ما حادته‌های تاریخی خود را بدون ارتباط با روح تاریخی‌مان، به صورت منقطع بنگریم و در آن صورت از آگاهی تاریخی لازم بی‌بهره باشیم و تا تاریخ فکر و عقیده خود را نشناسیم نمی‌فهمیم ما در کجای تاریخ خود قرار داریم تا معلوم شود کجا باید برویم و موانع تاریخی ما کدام است و آن موانع جایگاه تاریخی‌شان کجا است تا وقت عبور از آن‌ها معلوم شود.

10- مقام معظم رهبری «حفظه الله» در راستای نقش تاریخی حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و اینکه انقلاب اسلامی یک حقیقت تاریخی در این دوران است و می‌تواند جهت تاریخ معاصر را تغییر دهد؛ می‌فرمایند: «واقعاً حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» انسان عجیبی بود اصلاً پیدایش و وجود این انسان با آن ابعاد، هیچ قابل تحلیل نیست جز اینکه بگوییم تفضل الهی بود برای این‌که چرخشی در تاریخ و در حرکت قافله‌ی عظیم بشری به وجود آورد، دستی باید از غیب ظاهر می‌شد، خدای متعال این دست را ظاهر کرد». (بیانات

11- با توجه به نکات فوق باید به آخرین انسان امید داشت و مسائلی از معنای انسان و معنای حضور قدسی را با او در میان گذارد تا متوجه شود آن باوری که او نسبت به آن کافر است، ما کافرتریم، ولی امری هست فوق کفری که او خود را در آن تعریف کرده است و این با درک حقیقت انسان و نسبت او با پروردگار عالم در بستر عبودیت ظهور می‌کند.

12- از حضرت سجاد «علیه السلام» داریم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ «إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» خدای عزوجل می‌دانست که در آخرالزمان مردمانی می‌آیند بسیار عمیق، لذا سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیاتی از سوره حدید را تا «وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فرو فرستاده و هرکه ماورای آن‌ها را خواهد، هلاک گردد (الکافی، ج 1، ص 91). به این روایت خوب است که فکر کنیم، به این که انسان‌ها در طول تاریخ متفاوت می‌شوند؛ نه در بنیان فطری‌شان، بلکه در این که یک جور دیگر خودشان را می‌فهمند بنا براین ما باید با این نحوه‌ی فهم جدید با آنها روبه‌رو شویم.

13- دینی که از آن سخن گفته می‌شود، حاصل تفکر فلسفی نیست ولی در تاریخی هستیم که قوام دین انسان‌ها با تفکر فلسفی در بنیان خود حاضر می‌شود و مردم می‌توانند در نسبت بین دین و زندگی فکر کنند تا کارها هرکدام در جای خود قرار گیرد. تفکر فلسفی به‌خصوص با سبک صدرایی متکفل آن است تا شرایط هر کاری را روشن نماید که آیا در هر شرایطی هر کاری ممکن است؟ در رابطه با جایگاه حکمت متعالیه، به این جمله رهبر معظم انقلاب فکر کنید که می‌فرمایند: «فلسفه در اسلوب و محتوای صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام خواهد یافت».

14- با حضور تاریخی است که می‌توان به وحدت آینده و گذشته در زمان حال اندیشید و از گسستگی نسبت به آینده و گذشته رها شد و با برقراری دیالوگ با سنت‌های تاریخی گوناگون و ورود به گفتگویی زنده با آن‌ها، آن‌ها را در اکنون حاضر کرد و به پاسخ‌گویی به زمانه واداشت و از این جهت می‌توان به ظهور تمدنی دیگر امیدوار بود که در آن حضور تاریخی، سنت‌های تاریخی گوناگون در اکنون ما حاضر باشند تا ما وسعت خود را در تاریخ، در دل سنت‌های تاریخی احساس کنیم. امری که باید در مخاطب قرار دادن دانش آموزان این زمانه مدنظر داشت.

15- اگر مدرنیته وضعی است تاریخی و جهانی، و از این جهت امکان عبور از آن نیست؛ پس باید متوجه باشیم که می‌توانیم آن وضع تاریخی را از آن خود کنیم ولی در بستر وضعیت تاریخی خود، بدون آن‌که لازم باشد وابسته به جهان مدرن باشیم و استقلال خود را از دست بدهیم. و این با نظر به آرمان‌گرایی انقلاب اسلامی و با نظر به افقی که آن انقلاب مقابل ما می‌گشاید ممکن است، از آن جهت آن «حضور» در واقع حضور در تاریخی است که موجب تجدید عهد ما با سنت تاریخی‌مان می‌شود ولی با خلق زبانی جدید و در بستر گفتمان و دیالوگ.

16- به جای آن‌که با عادات دینی سرپوش‌هایی بر ظرف تهی انسان معاصر بگذاریم، می‌توانیم با حضور در دینداری خود، در تاریخی که در پیش است، خود را بیش از پیش احساس کنیم و شدن‌هایمان را تجربه نماییم. این است معنای انسانی که در این دوران بنا دارد هویت خود را معنا ببخشد.